

«پیر» در ترجمه کلارک از دیوان حافظ

گردآورنده: مهرزاد منصوری

از دشواری ترجمه شعر حافظ به زبانهای دیگر بسیار گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم. آنچه در پی خواهد آمد حاصل تلاش یکی از خوانندگان مترجم است و شاهدهی بر آنچه تاکنون گفته‌اند. در اینجا ابیاتی از حافظ که واژه «پیر» به معنای مرشد و راهبر در آنها به کار رفته با ترجمه انگلیسی آنها به قلم اچ. ویلبر فورس کلارک استخراج شده است. البته گردآورنده به هنگام گزینش دامنه کار را وسیعتر گرفته‌اند و در هر جا که واژه پیر، حتی به صورت صفت یا در ترکیباتی چون پیرانه نیز آمده، بیت را نقل کرده‌اند. این موارد را حذف نکردیم. برخی از خطاهای مترجم را که به معنای شعر سخت لطمه زده یا آن را یکسره بی معنی کرده در پانوشت یادآور شده‌ایم.

بدون شک یکی از ترجمه‌های ارزشمند در نوع خود که در زمینه ادب فارسی صورت گرفته است ترجمه دیوان حافظ (۱۳۶۲) به زبان انگلیسی توسط اچ. ویلبر فورس کلارک است. این مقاله کوشیده است تا با استخراج ابیاتی که یکی از ترکیبات «پیر» در آنها به کار رفته است به همراه ترجمه انگلیسی این ابیات مجموعه‌ای از اشعار حافظ با ترجمه انگلیسی را به خوانندگان عزیز عرضه کند. در مواردی از این مقاله نقد کوتاهی بر معادلهای این ترکیبات آمده است که می‌تواند لزوم دقت در معادل‌یابی در ترجمه ادبی خصوصاً ترجمه شعر را خاطر نشان کند. توضیحات ترکیبات از دیوان حافظ (۱۳۶۸) به کوشش خطیب رهبر (خطم) و همچنین از فرهنگ معین (۱۳۷۱) گرفته شده است که از این پس فرهنگ معین را با (فم) نشان خواهیم داد.

۱- بنده پیر: The old slave

آن جوان بخت که می‌زد رقم خیر و قبول

بسنده پیر ندانم زچه آزاد نکرد

(۱۳۸/۲)

That one of youthful fortune, that dashed the writing of good acceptance

I know not why *the old slave* free he made not

اگر چه واژه «بنده» در زبان فارسی به معنای «من» یا «اینجانب» به کار می‌رود اما در بیت بالا بهترین معادلی که می‌توان برای آن ارائه کرد واژه slave می‌باشد که مترجم ارائه کرده است.

۲- پیران جاهل: The ignorant pirs

ما را به رندی افسانه کردند
پیران جاهل شیخان گمراه

(۱۷/۳)

s, in intoxication, tales told,
the ignorant pirs and road- lost shaikhs;

۳- پیران

پیران سخن ز تجربه گویند، گفتمت
هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

(۳۹۸/۵)

With exprience, *old men* utter words; to thee, I said:
Ho! O son that old thou mayst become, counsel- hear

۴- پیرانه سر: Elderly of head

ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش
پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را

(۷/۵)

O heart! youth's vigour hath departed; and from life. Thou has not plucked a single rose (of true love, or divne grace)
Elderly of head, show skill (in permanence) of name and fame (in supplication and lamentation to God)

۵- پیر باده فروش: The pir, wine- selling

من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت
که پیر باده فروشش به جرعه‌ای نخريد

(۲۳۹/۸)

This patched religious garment, coloured like the rose I will burn
For, for even a single draught, *the pir, wine- selling* purchaseth it not

۶- پیر پیمانہ کش: *The wine- measurer

پیر پیمانہ کش من که روانش خوش باد
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

(۳۸۷/۶)

Our pir, the wine- measurer- whose soul be happy
Said- "the society of corenant- breakers, shun"

* در اینجا مترجم پیمانہ کشی - یعنی پیمانہ نوشی را با پیمانہ کردن می به خطا گرفته است. ع.ک

۷- پیر خرابات: Pir of the tavern

به فریادم رس ای پیر خرابات
به یک جرعه جوانم کن که پیرم

(۲۳۱/۵)

O Pir of the tavern (the Murshed excellent and perfect) come to my cry (for Justice)

By a draught, me young make: for old am I

۸- پیر خرد: The pir of wisdom

دل چو از پیر خرد نقل معانی می‌کرد
عشق می‌گفت به شرح آنچه بر او مشکل بود

(۲۰۷/۳)

When from the pir of wisdom, my heart made transcription of (inquire about) divine significations,

In explanation, love uttered what to him (the pir of wisdom) difficult- was

۹- پیر دانا: The wise old man

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند
جوانان سعادت‌مند پسند پیر دانا را

(۳/۷)

O soul! Hear the counsel (of the Murshed) for, dearer than soul, hold happy youth the counsel of the wise old man

۱۰- پیر دردی‌کش: Pir dreg- drinking

پیر دردی‌کش ما گرچه ندارد زر و زور
خوش عطا بخش و خطا پوش خدایی دارد

(۱۲۳/۳)

Although neither gold, nor force, hath our pir dreg- drinking

Hppily, a God sin- forgiving*, error- covering, he- hath

۱۱- پیر دهقان: Pir of the village

غم کهن به می سالخورده دفع کنید
که تخم خوشدلی این است و پیر دهقان گفت

(۸۸/۶)

*- مترجم صفت عطا بخش را Sin-forgiving ترجمه کرده. شاید نسخه مورد استفاده او با نسخ ما متفاوت بوده و مثلاً گنه بخش به جای عطا بخش نوشته شده بوده است.

With wine of many years, repel ye the old grief (of the heart).

For, the seed of happy- heartedness is this. It, the *pir of the village*- uttered

۱۲- پیر سالخورده: (love) *pir years endured*

آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت

وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت

(۸۶/۲)

That candle head up litted (the true Beloved face) again enkindied its face,

And youth from his head, this *pir years endured (love)*

۱۳- پیر سالک عشق: *The pir, the holy traveler*

چو پیر سالک عشقت به می حواله کند

بنوش و منتظر رحمت خدا می باش

(۲۷۴/۳)

If the *pir, the holy traveler*, charge thee with the wine of love

Drink; and expecter of God's mercy-be

۱۴- پیر شوی: *Old thou mayst become*

پیران سخن ز تجربه گویند، گفتمت

هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

(۳۹۸/۵)

With experience, old men utter words: to thee, I said

Ho! O son that *old thou mayst become*, counsel hear.

مترجم با رعایت ظاهر کلام به گونه‌ای معنای تمنایی پیر شدن را در ترجمه حفظ کرده است. لازم است این نکته ذکر شود که در زمان کودکی نگارنده اصطلاح «پیر شوی» به صورت «piršī» در خاوران (شهر کوچکی در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شیراز) به معنی ان شاء الله کامیاب شوی و به سن پیری برسی و یا به عبارت دیگر جوانمرگ نشوی به کار می‌رفته است که با این اصطلاح در شعر حافظ هم معناست. این مطلب نشان می‌دهد که در گذشته این اصطلاح از کاربرد وسیعی برخوردار بوده است.

۱۵- پیر صاحب فن: *The pir, possessed of knowledge*

حدیث صحبت خوبان و جام باده بگو

به قول حافظ و فتوای پیر صاحب فن

(۳۸۸/۱۰)

Hafiz! from the cup, the take of times story seek;

According to the word of the minstral and to the decision of the *pir, possessed of knowledge*

۱۶- پیر صحبت: Pir (Murshid) of the assembly

نخست موعظه پیر صحبت این حرفست

که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

(۲۴۴/۶)

The first counsel of *the pir (Murshid) of the assembly* was this word
From ignoble associates shunning- make ye

۱۷- پیر طریقت: The pir of Tarikat (the path)

نصیحتی کنمت یادگیر و در عمل آر

که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است

(۳۷/۶)

Counsel, I proffer thee: take it to mind: bring it into action
For, from *the pir of Tarikat (the path)*, I recollect this matter

۱۸- پیر فرزانه: Learned pir

الا ای پیر فرزانه مکن عییم زمیخانه

که من در ترک پیمان، دلی پیمان شکن دارم

(۳۲۷/۸)

O *learned pir!* Ho! the wine- house, forbid me not;
For, in abandoning the wine- cup, a heart, promise- shattering- I have

۱۹- پیر کنعان: The old man of kin'an (the Murshid)

شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت

فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت

(۸۸/۱)

I heard a pleasant speech that *the old man of Kin'an (the Murshid)* uttered

۲- پیر کنعانی: The old man

یوسف عزیزم رفت، ای برادران رحمی

کز غمش عجب بینم حال پیر کنعانی

O brothers! Compassion. went my precious yusuf.

For grief for whom, wonderful (in wretchedness) I beheld the state of *the old man*

۲- پیر گلرنگ: My pir (Murshid) rose of hue:

پیر گلرنگ من اندر حق ارزق پوشان

رخصت خبث نداد ار نه حکایتها بود

(۳/۸)

respect of these blue garment-wearer (lovers, fakirs, those possessed of divine knowledge), my pir (Murshid) rose of hue;

Gave no permission to reveal their impurity (indulging loves) If not, (in respect to them) many a tale was

۲۲- پیر ما: Our pir (Muhammad)

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

(۱۰/۱)

Last night (the first day of Eternity without begining) from the masjid (the place where the soul is sepearate from the body) towards the wine tavern (the stages of truth and love) our pir (Muhammad) came.

O friends of the path! after this (lasp of time, and this departure), what is our plan

۲۳- پیر مغان : The pir of the magians (the perfect Murshid)

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

(۱/۴)

With wine, becolour the prayer-mat- if the pir of magians (the perfect Murshid) bid thee:

For of the way and usage of the stages (to God) not knowledge is the holy traveler (the perfect Murshid)

۲۴- پیر مناجات : The pir of the tavern

تا همه خلوتیان جام صبحی گیرند

چنگ صبحی به در پیر مناجات بریم

(۳۷۳/۳)

Since the morning cup, all the khilvatis take,

At the door of the pir of the tavern, harp of the morning- we make

۲۵- پیر منحنی: Bowed pir (the harp)

می ده که سر به گوش من آورد چنگ و گفت

خوش بگذران و بشنو از این پیر منحنی

(۴۷۹/۵)

Give wine: for, the secret to my ear, the harp hath brought and said
 "Happily pass (life); and hear this bowed *pir* (the harp)"

۲۶- پیر میخانه : The *pir* of the wine house

پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش
 که مگو حال دل سوخته با خامی چند

(۱۸۲/۸)

To his dreg- drinker, how well spoke *the pir of the wine house* saying:
 Utter not the state of consumed heart to- some immature ones

۲۷- پیر میفروش: The *pir* of the wine- sellers

من این دلق مرقع را بخوام سوختن روزی
 که پیر میفروشانش به جامی برنمی‌گیرد

(۱۴۹/۵)

One day, I shall burn this gilded (hypocritical) darvish garment,
 Which, for a single cup, *the pir of the wine- sellers-* taken not

۲۸- پیری من : My being a *pir*

خرد ز پیری من* کی حساب برگیرد
 که باز با صنمی طفل عشق می‌بازم

(۳۳۳/۵)

Of *my being a pir* , reckoning how may wisdom take,
 When, again, with a child idol at love- I play

۲۹- جهان پیر: The old worlds

جهان پیر رعنا** را ترحم در جبلت نیست

ز مهر او چه می‌پرسی درو همت چه می‌بندی؟

(۴۴۰/۵)

In the nature of the beautiful *old worlds* compassion is none
 From its love, what seekest thou? In it, what desire- attachest- thou?

جالب توجه این است که مترجم «جهان» را *old worlds* (به صورت جمع) گرفته است. از این جهت، جهان را با «عالم» که در بیت بعد به معنی «طبیعت» می‌باشد، تفاوت قایل شده است.

*- مترجم در اینجا پیری یعنی سالخوردگی را با پیر به معنای مرشد به خطا گرفته. ع.ک

**- مترجم- واژه رعنا (به معنی خودپسند و متکبر) را به معنی امروزی آن گرفته و به جای آن beautiful آورده. ع.ک

۳۰- ره پیری: The path of- old age

تا در ره پیری به چه آئین روی ای دل

باری به غلط صرف شد ایام شبابت

heart! while in *the path of old age*, by what ways goest thou?

mistake, all at once, became expended the season of youth of- thee

۳۱- منزل پیری: The stage of old age

به طهارت گذران منزل پیری و مکن

خلعت شیب چو تشریف شباب آلوده

(۴۲۳/۵)

“ In purity, pass *the stage of old age*; and make not,

“ The honour- robe of old age, with the splendid dress of youth- stained

مآخذ

۱. محمد، شمس‌الدین (۱۳۶۲). *دیوان حافظ به انگلیسی*، ترجمه اچ. ویلبر فورس کلارک، به کوشش محسن رضائی، تهران: انتشارات پدیده
۲. — (۱۳۶۸). *دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: کتابفروشی صفی‌علیشاه معین، محمد (۱۳۷۱) *فرهنگ فارسی (متوسط)*. تهران: امیرکبیر
۳. از معین